

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ (صص: ۱۶۸-۱۵۱)

تحلیلی بر فضاهای رمانتستی در شعر طاهره صفارزاده

زینب ثریامحابد**

دکتر سید مهدی رحیمی*

چکیده

طاهره صفارزاده از شاعران متعهد و انقلابی دوران معاصر است که با توجه به اهمیت و جایگاهی که در ادبیات معاصر ما بویژه ادبیات متعهد و انقلابی دارد، هرگونه تحقیق در باره او و شعرش می‌تواند ضروری و مفید باشد. صفارزاده در برهه‌ی اولیه‌ی زندگی‌اش تحت تأثیر "رمانتسیم احساس‌گرا" قرار گرفت. در دوره‌های بعد اگرچه از این نوع رمانتسیم فاصله گرفت، ولی جلوه‌ها و مضامین آن به گونه‌هایی دیگر در اشعارش نمود یافت هرچند که اشعارش کاملاً رنگ و بوی آن را ندارند. به نظر می‌رسد آشنایی او با شعر اروپایی، در شناخت بیشتر مکتب‌های ادبی و در نتیجه تأثر از این مکتب مؤثر بوده است. هدف این جستار، بررسی فضاهای رمانتستی اشعار صفارزاده و نشان دادن مؤلفه‌های این مکتب در شعراوست که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اکثر مؤلفه‌های رمانتسیم در شعر صفارزاده دیده می‌شود ولی با رویکردی خاص به گونه‌ای که می‌توان گفت رمانتسیم شعراو، رمانتسمی ایرانی است که مؤلفه‌ی رمانتسیم اجتماعی و انقلابی، مهم‌ترین و بارزترین جلوه‌های رمانتستی به کار برده شده در اشعار او هستند.

کلیدواژه‌ها: رمانتسیم، شعر معاصر، شعر نو، طاهره صفارزاده.

مقدمه

مکتب ادبی رمانتسیم، نهضتی فرهنگی، فکری و اجتماعی است که در اواخر قرن هجدهم

*Email: smrahimi@birjand.ac.ir

**Email: z.mahabed88@gmail.com

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

میلادی با خصوصیات نظیر احساس‌گرایی، آزادی، علاقه به طبیعت، درون‌گرایی، کودکی و ... در شعر و ادبیات اروپا ظهور کرد. هر چند دوره‌ی این مکتب زیاد طول نکشید، اما نقطه‌ی تحولی برای تمام مکاتب ادبی بعد از خود بود و بر فکر و اندیشه‌ی بسیاری از کشورهای دیگر تأثیرات عمده‌ای گذاشت.

این مکتب در اواخر قرن نوزدهم میلادی بر اثر گسترش روابط شرق و غرب، ابتدا در زبان و ادبیات عرب و اندکی بعد در قرن بیستم در شاخه‌ای از ادبیات ایران پس از انقلاب مشروطیت، تأثیرات فراوانی گذاشت و عده‌ای از شاعران آثاری با ویژگی‌های سبک رمانتیسم اروپایی به وجود آوردند. دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن حاضر یکی از مهم‌ترین دوره‌های شعر رمانتیک فارسی است. شاعران این دوره بیشتر احساسات و هیجان عاطفی خود را به تصویر می‌کشیدند و فضای رمانتیک خاصی را بر شعر خود حاکم می‌کردند.

رمانتیسم ایرانی چون پایه و اساسش بر رمانتیسم اروپایی است، تقریباً بر همان مؤلفه‌ها استوار است؛ با این تفاوت که مؤلفه‌هایی چون شیطان‌گرایی، عشق بیمارگونه (عشق برادر به خواهر)، زن شوم و زیبای بی‌رحم در آثار شاعران ایرانی دیده نمی‌شود. علاوه بر این در آثار شاعران ایرانی با توجه مذهب و دینشان، گرایش به انجیل متفاوت جلوه می‌کند.

۱- بیان مسأله و هدف تحقیق: طاهره صفارزاده در ادبیات معاصر ما موقعیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت او و شعرش از این روست که این بانوی شاعر با زبانی شاعرانه و گرایش به شعر آزاد، اندیشه‌های متعهدانه و انقلابی را در شعرش مطرح نموده است و توانسته مخاطبان زیادی بیابد. صفارزاده دوره‌های متعدد شعری را تجربه کرد، او شاعری را از آغاز جوانی با سرودن چهارپاره آغاز کرد، گذر او از شعر نیمایی به شعر بی‌وزن از بزرگ‌ترین پیشرفت‌های اوست که توانست به زبانی مستقل، ساده و بدون آرایه‌های لفظی دست یابد. او از میان مکتب‌های ادبی اروپا که از دهه‌های نخست قرن ۲۰ در ایران رواج یافته، برخی از ویژگی‌های رمانتیسم را که با سرشت شعر فارسی مناسب می‌داند و در آثار خویش به کار گرفته است و می‌توان گفت از دهه‌ی چهل تحت تأثیر فضا‌های اجتماعی و فرهنگی زمان خود، رگه‌هایی از زبان و تخیل تازه‌ی رمانتیک در شعرهای او پدیدار شد و مجموعه‌ی «رهگذر مهتاب» نشانگر این تحول بود. درست است که تنها همین مجموعه‌اش رمانتیستی شناخته شده است و بعد از این مجموعه کلام او از احساساتی بودن فاصله می‌گیرد، اما محتوا و مضامین رمانتیستی در اشعارش همچنان مشاهده می‌شود. این مقاله می‌خواهد فضا‌های رمانتیستی شعر طاهره صفارزاده را شناسایی، توصیف و تحلیل نماید.

۲- روش تحقیق: روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی است. متن اساس در بررسی این مؤلفه-ها مجموعه‌ی اشعار اوست که در سال ۱۳۹۱ توسط نشر "پارس کتاب" به چاپ رسیده است، اما اساس بررسی را در اشعار اولیه‌ی وی، به علت جامعیت هر چه بیشتر، کتاب «رهگذر مهتاب» که در سال ۱۳۴۱ توسط مرکز اسناد آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است، قرار داده‌ایم.

۳- پیشینه و ضرورت تحقیق: در مورد زندگی، شعر و اندیشه‌ی صفارزاده آثاری چون: «نبضم را بگیر، همه‌ی بودن دارد» از منیژه آرمین و فاطمه ابراهیمی، «تجلی مضامین اعتقادی در شعر طاهره صفارزاده» از یونس شجاعی و فاطمه مدرسی و ... منتشر شده؛ و مقالات و آثار متعددی نیز به تحلیل و بررسی رمانتسم در شعر برخی شاعران دیگر این دوره پرداخته‌اند ولی تا جایی که مؤلفان جستجو نموده‌اند، علی‌رغم اهمیت و جایگاه ممتاز صفارزاده و شعرش در ادبیات معاصر ایران، تاکنون به موضوع خاص این مقاله پرداخته نشده است.

بحث و بررسی

فضاهای رمانتستی شعر صفارزاده را در محورهای زیر می‌توان تحلیل کرد:

۱- رمانتسم فردی

این جنبه از رمانتسم در شعر صفارزاده، در چند حوزه نمود یافته است:

۱-۱- فردیت و فردگرایی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «انسان رمانتیک» فردیت اوست، به تعبیر جونز، دادن هویتی برجسته و خاص برای هر انسان مهم‌ترین هدیه‌ی رمانتسم به جهان مدرن است (جعفری‌جزی، ۱۳۷۸: ۱۹). برای انسان غربی در جریان رنسانس تا حدودی این هویت تحقق یافت. «در ایران هم در انقلاب مشروطه برای نخستین بار فرد به مثابه‌ی یک فرد مطرح می‌شود، هنر از کلی‌گویی درآمده و نمودار بیان شخصی او می‌شود» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۹۷). فردیت در کلام صفارزاده نیز قابل بررسی و شامل زمینه‌های زیر است:

۱-۱-۱- احساس‌گرایی

احساس‌گرایی یکی از ویژگی‌های مهم مکتب رمانتسم است. به تعبیری، عواطف هر کس سایه‌ای از «من» اوست. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۷) رمانتیک‌ها بر عواطف و احساسات، تخیل خلاق و رها، فردیت و آزادی هنرمند تأکید می‌کنند و احساس و تخیل را برتر از عقل می‌شمرند، به تعبیر کولریج (Coleridge) اندیشه‌ی ژرف فقط در پرتو احساس ژرف حاصل می‌شود، ... در نهایت عقل راهی را

در پیش می‌گیرد که قلب حکم می‌کند (مرتضویان، ۱۳۹۰: ۱۷۶). یکی از اصول رمانتیک پرداختن به موضوعات عاشقی و سوز و گدازهای فردی و عاشقانه‌ی شاعر است. صفارزاده احساسات عاشقانه‌ی خود را این‌گونه به تصویر می‌کشد: وقتی نیازهای تهی مانده از غرور/ در کوجهای خلوت پندارهای عشق/ فریاد شوق و نعره‌ی مستانه می‌کشند/ وقتی که تارهای تب‌آلود قلب من/ در انتظار لحظه‌ی دیدار می‌تپند (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۴۹).

او در زندگی شکستی عاطفی دارد، ولی از این احساسات و عاشقانه‌ها چیز قابل توجهی در اشعارش دیده نمی‌شود و نهادینه شدن باورهای مذهبی در فطرت وجودی او، در این امر بی‌تأثیر نبوده است: آن شب که آسمان دلم بی‌ستاره بود،/ بر ماهتاب مهر تو من رهگذر شدم/ ... / اینک دوباره از پس ابر گذشته‌ها/ راهی برای تابش دیدار آشناست. (همان: ۱۴ و ۱۳) شاعر با بیان کردن "اگر"ها، خواستار عشق دوباره‌ی معشوق می‌شود: اگر دوباره قلب وی/ گذشته را ندا کند/ اگر نسیم یاد او/ گذر به آشنا کند/ اگر ..، اگر شرار مهر او/ دمی دگر بقا کند/ زدست خود نمی‌دهم/ مگر به مرگ دامنش. (همان: ۴۱) این فریادهای عاشقانه در شعر «میکده» آشکارتر به گوش می‌رسد: گرساغر چشمان مرا باده‌ی ناز است،/ آوای دل من همه فریاد نیاز است/ کی می‌شکنم پای تمنای وصال؟/ هر چند که امید کم و راه دراز است ... (همان: ۱۲۰).

۱-۲-۱- قهرمان‌گرایی

دوره‌ی رمانتیک دوره‌ی تجربه‌ی قهرمانی است قهرمانی که از دل فردگرایی رمانتیک‌ها به وجود آمده است. آنان به جای قیافه‌های ایده‌آلی قهرمانان کلاسیک، زندگانی فردی دارند و تحت تأثیر محیط خود واقع شده، (سیدحسینی، ۱۳۸۴. ج ۱: ۱۸۶) و «مظهر امید دوران برای رهایی از وضع موجود و رسیدن به وضع آرمانی محسوب می‌شوند» (جعفری‌جزی، ۱۳۷۸: ۱۹۴، ۱۹۳).

قهرمان‌گرایی در شعر صفارزاده با توجه به افکار و عقایدش بعد وسیع‌تری را به خود اختصاص داده است. آشنایی او با افکار و اشعار انقلابی مبارزان شیلی: پابلو نرودا و گارسیا لورکا در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است؛ قهرمانان او بر عکس قهرمان شیطانی لرد بایرون، خداگونه و پاک بودند و خودش را هم یکی از این قهرمانان می‌داند که سرشتش با مبارزه علیه ستم عجین شده و قهرمان بیداری مردم است:

و من که با نهاد ستم می‌جنگم،/ می‌دانم که تا همیشه/ جنگ و شهادتم ادامه دارد (صفارزاده،

۱۳۹۱: ۳۰۴).

با توجه به این که طاهره یک ایرانی است و مسلماً یکی از قهرمانان او رهبر ملت ایران، امام خمینی (ره) است، در اعتقاد او، مرد استواری چون امام بازوی ملت را می‌گیرد و بیدارگر ذهن‌های به خواب رفته است: ما بیش از آن در خواب بودیم/ که همهمه‌ی پای دزدان/ دزدان داخلی و خارجی/ بیدارمان کند/ خدا برای ملت ما بیداری خواست/ مردی به استواری کوه/ بازویمان گرفت/ و قامت بلند ایمان/ به سوی جنگ و شهادت برخاست (همان: ۴۱۷).

صفارزاده شاعر روشنفکر مذهبی است و این را از قهرمانان مذهبی شعرش به خوبی می‌توان دریافت، قهرمانانی چون امام حسین (ع) که قهرمان مذهبی و دینی مسلمانان است، قهرمانی که با شهادتش آرمان‌ها و باورهایش تا ابد زنده می‌ماند و خود الگویی تمام عیار برای تمامی مبارزان در طول تاریخ می‌گردد: حسین (ع)/ آینه‌ی پرستش حق است/ و می‌داند/ که چون شکسته شود،/ هر ذره‌اش/ آینه‌ای دیگر خواهد شد (همان: ۷۶۳-۷۶۰).

صفارزاده متعلق به ملت خاصی نیست او از همه جا می‌گوید حتی از بابی ساندرز، قهرمان مبارز ایرلندی که جانش را بر سر آرمان‌هایش گذاشت: تابوت کوچک و سبک او/ ظرف خلاصه‌ترین جسم/ نشانه‌ی بزرگی ایمانش بود (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۱۳).

۱-۲- نوستالژی

«نوستالژی (nos.tal.ji)، واژه‌ای فرانسوی «Nostalgia» برگرفته از دو سازه‌ی یونانی (Nostos) به معنی بازگشت و (Algos) به معنی درد و رنج است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵) است که از دست دادن اعضای خانواده، حبس و تبعید، حسرت بر گذشته، مهاجرت از کاشانه، یادآوری خاطرات کودکی و جوانی، غم و پیری و اندیشیدن به مرگ باعث شکل‌گیری آن می‌شود. «یکی از اصول مهم رمانتیک‌ها که تفکرات نوستالژیک در آن وجود دارد، اصل گریز و سیاحت می‌باشد، آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال است» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸). نوستالژی را در شعر صفارزاده می‌توان در جلوه‌های زیر مشاهده کرد:

۱-۲-۱- یاد معشوق

انسان رمانتیک سرخورده از برآورده نشدن آرمان‌ها و دلزده و خسته از وضع موجود، به دژ مستحکم خاطرات گذشته پناه می‌برد، صفارزاده هرچند کم و در پرده هنوز هم در پس ابر گذشته‌ها به یاد معشوق و در جستجوی راهی برای تابش آفتاب دیدار دوباره است: در های و هوی یاد تو

پرسم ز خویشتن/ آیا ندای قلب مرا او شنیده است. (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۱ - ۱۴) زمانی هم کبوتران سپید امید او به سرزمین‌های یاد معشوق پرواز می‌کنند آن‌جا که می‌گوید: وقتی کبوتران سپید امید من/ در دور دست یاد تو پرواز می‌کنند،/ وقتی کمانکشان فریبای چشم تو/ دنبال آهوان گریزان چشم من/ در دشت‌های مقصد ناگفته می‌دوند (همان: ۴۹). گویی صدای گام‌های پوینده‌ی معشوق را و دست‌جوینده‌ی او را می‌شنود و می‌بیند: باز در وادی تاریک فریب/ گام پوینده‌ی او را بینم/ باز در پیکر لغزنده‌ی دل/ دست‌جوینده‌ی او را بینم/ باز (همان: ۱۰۶).

۱-۲-۲- دوران کودکی

در ادبیات رمانتیسیم، کودک و پاکی‌های او را عزیز می‌دارند و خاطرات و یاد‌های کودکی برای شاعران و نویسندگان تداعی می‌شود. اعتقاد بر این است که این گریز به دوران کودکی در رمانتیک-های/روپایی علت اجتماعی داشت چراکه نتوانستند بین ایده‌آل‌های خود و شرایط اجتماعی تناسب ایجاد کنند ولی در شعر شاعران ایرانی، علت فردی یادست‌کم غیرسیاسی داشت. (زرقانی، ۱۳۸۷: ۲۲۱) کودکی یادآور دوران اولیه‌ی زندگی انسان و در بردارنده‌ی طیف عظیمی از مفاهیم است که پیامدهایی چون پاکی، آزادگی و وارستگی دارند.

صفارزاده هم گاه‌گاه سری به دوران کودکی و خاطراتش می‌زند و از پس خاطره‌ها چنین می‌گوید: بهترین همبازی من دختر همسایه‌مان بود/ که در هفت سالگی مرد/ اسمش تاجی بود؛ مثل تیتا که اسم عام است در بخارست/ مادرش دوباره او را با لگد از خواب بیدار کرده بود/ و او گفته بود پدر بگذارید پیش شما بمانم (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳). و معصومیت کودکی زوال یافته‌ی مستبدان غاصب را یادآور می‌شود که روزگاری با دستان کوچکشان برای پرندگان لانه می‌ساختند اما حالا چنگال در آورده‌اند و ویرانگر شده‌اند: مردانی که چنگال در آورده‌اند،/ همه‌ی آن‌ها که یک بار با انگشتان خرد کودکی‌شان برای پرندگان لانه ساخته‌اند (همان: ۱۸۳).

او خاطرات مدرسه را به یاد می‌آورد که معلم جغرافی‌اش اقیانوس و کوه‌ها را باعث تفرقه‌ی بین انسان‌ها می‌داند ولی حالا همان طاهره‌ی کوچک نظرش عوض شده و این امر را فراتر از اقیانوس و کوه‌ها می‌داند: وقت مال من است/ من وقت دارم برای دست‌های تنبل، قلوه سنگ جمع کنم/ و ماه را که سال‌ها در صفحه‌ی دوم کتاب جغرافی‌ام خفته است،/ به بیداری باز آورم/ بیچاره معلم ما گمان می‌کرد/ اقیانوس‌ها و کوه‌هایند که میان مردم و سرزمین‌ها تفرقه می‌اندازند (همان: ۱۸۵).

زمینه‌های خط فکری و ایدئولوژیک صفارزاده را می‌توان از چگونگی تربیت دوران کودکی او

دریافت؛ چرا که همین دوران زمینه‌های تعمیق افکار او را در دوره‌های بعدی فراهم می‌کند؛ در آن‌جا که از ملای مکتب قرآن سخن می‌گوید، این کتاب آسمانی و مفاهیم والای آن از کودکی در وجودش ریشه دوانده و در جوانی به درختی تبدیل می‌شود، که ثمره‌اش حق‌طلبی و ستیز با مستبدان است: من در شعر سال دو هزار از ملای خودم اسم بردم/ که حافظ را با سرفه‌های مسلول درس می‌داد/ گونه‌های سرخ مرا می‌بوسید و هر صبح شنبه/ یک دانه‌ی انجیر زیر زبانم می‌گذاشت (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

۱-۳- مدنیت‌گریزی

به عقیده‌ی رمانتیک‌ها، زیان مدنیت بیش از نفع آن است و «بر اثر رواج مظاهر آن، بهشت سرشار از عصمت و آرامش گذشته، جای خود را به دوزخی دردخیز سپرده که شرنگ آن کام بشریت را تلخ کرده است» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۱). و به دلیل زشتی نظام صنعتی به آن نگاه خوبی نداشتند (راسل، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۲۹). صفارزاده بدی مدنیت نوین انسانی را در مقابل نظام آفرینش خداوندی به انتقاد می‌کشانند و به مقایسه‌ی رایانه‌ی ساخت انسان و رایانه‌ی خداوندی می‌پردازد و نارضایتی از جهان صنعت‌زده را چنین بیان می‌دارد: رایانه‌ها/ از کار مانده‌اند/ و پروس آمده/ این هوشمند/ مرض پیدا کرده/ و از مرض مسری/ اصحاب رایانه/ بیمناک و پریشانند/ از سال‌های حک شده در ناپیدا/ رایانه‌ی خداوند/ سالم مانده است/ خورشید و ماه و ستاره/ و فصل‌های پیایی/ همه سالم هستند (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۶۰۲).

طاهره در جستجوی تفسیرهای تازه‌ی زندگی است، او با نگاهی عمیق ریشه‌های درخت آفت-زده‌ی بشر امروزی را می‌کاود، بشری که حتی از دانش و تکنولوژی خود در جهت کشیدن دیوارهای نفاق تا انبارکردن سلاح‌های مخرب حیات به خدمت شیطان در آمده است. (رفیعی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۸۰، ۳۷۹) او مزیت علم بشری را در مقابل آثار مرگ‌بارش ناچیز می‌شمرد؛ وقتی که بمب مردان و زنان هم‌وطنش را می‌سوزاند؛ وقتی که علم شیمیایی بمب/ بر جسم تابناک کشور ما می‌تازد/ و تار و پود غیوران/ مردان/ زنان/ و فرزندان را/ می‌سوزاند، ما قدردان کدامین باید باشیم؟/ یخچال/ خورد و خوراک را زنده نگه می‌دارد/ و بمب/ گرمای زندگی را می‌میراند/ و هر دو زاده‌ی علم‌اند (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۰۷ - ۹۰۶).

۱-۴- تحسر بر زوال ایده‌آل‌ها

رمانتیک‌ها، بر از دست رفتن ایده‌آل‌هایی چون شرف و آبروی شخصی تأسف می‌خورند.

(جعفری‌جزی، ۱۳۷۸: ۱۶۳) و معتقد بودند که در نتیجه‌ی تمدن جدید خواسته‌های مهارنشده‌ی حسادت، حرص و آز، دروغ، تفرقه میان انسان‌ها و حتی در وجود خود انسان‌ها پدید آمد (برلین، ۱۳۹۱: ۱۴۵). گسترش مظاهر تمدن جدید با وعده‌ی رفاه و ایجاد بهشت موعود در روی زمین بود؛ اما به زعم طاهره صفارزاده آن چه رخ نمود، گسترش حرص و آزمندی‌ها، بی‌اعتنایی به سرنوشت دیگران و زوال صفا و صمیمیت بود. او مدنیت نوین را با رواج دروغ و رشوه همراه می‌داند که خرد و خیرخواهی را از زندگی‌ها دور ساخته است: دروغ و رشوه و رانت / چشمان خیرخواه خرد را / در مقدم نظام نوین جهانی / از جاده‌های زندگانی انسان / تبعید کرده‌اند. (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۴۰) و بر از بین رفتن نیکودلی و صداقت‌ها افسوس می‌خورد: نیکودلی و صداقت افسوس / همواره / پرورشگه کژدم / در جامه است. (همان: ۴۴۴) و حسرت می‌خورد که چرا این جادوی جاوید «ا-نسانیت» در درون هر کسی یافت نمی‌شود؛ به دهقان می‌گوید که اگرچه دست‌های تاول آلودت خالی از ثروت است، ولی در عوض زیر جامه‌های چرکینت قلب انسانی می‌تپد: کنون گر دست-های تاول آلودت / تهی از خرمن مال است، / ولی در سینه‌ات / در زیر چرکین جامه‌ات / یک قلب انسانی درخشان است (همان: ۸۹).

۱-۵- اساطیر

اساطیر رمانتیک‌ها بر خلاف اساطیر کلاسیک از میان خرابه‌های واقعیت سر بر می‌آورند و تا حدی جانشین‌اند. (هاوزر، ۱۳۷۷. ج ۳: ۸۶۶) چون انسان‌ها نمی‌توانستند با استفاده از کلمات، دریافت خود را از اسرار بیان ناشدنی و توصیف‌ناپذیر طبیعت بیان کنند، اسطوره را به عنوان راهی برای بیان این اسرار برگزیدند (برلین، ۱۳۹۱: ۹۱، ۹۲). رمانتیک‌ها خود اسطوره‌آفرینی می‌کنند و به دلیل ناکامی در واقعیت، به افسانه‌های ملی و اساطیر توجه بیشتر دارند و بسیاری از مفاهیم اسطوره‌ای را به عنوان منبع الهام و مبنای واقعیت آرمانی خود گرفته‌اند.

صفارزاده هم اساطیر ملی را برای بیان مقاصد شاعرانه به کار می‌گیرد، مبارزانی را که در راه آرمان‌هایشان مظلومانه کشته می‌شوند، به سیاوش، و مستبدان کوچک و بزرگ را به افراسیاب و کاووس مانند می‌کند: این ردپای سیاوش است / به برگ‌های سپیدار باغ / افراسیاب و کاووس / آن یک اسیر و سوسه‌ی فتح / آن یک اسیر و سوسه‌ی سودابه / در سرنوشت سیاوش / هر دو یکی شده بودند (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۸۱ - ۳۸۰). قهرمانی را که انتقام خون سیاوش مظلوم را می‌ستاند، به رستم تشبیه می‌کند که وارد میدان شده و همه‌ی سودابه‌های حرص و آز و افراسیابان و کاووس-

های مستبد زمان را درهم می‌نوردد: سودابه/ در اندرونی شاهانه/ و در تبسم خون آرمیده‌است/ سودابه‌ی میز/ سودابه‌ی باغ/ سودابه‌ی سکه/ سودابه‌ی دام و دانه است/ رستم چو می‌رسد،/ آسیمه- سر/ با خنجری که آخته از انتقام خون/ سودابه مرده است/ سودابه را سیاوش کشته/ هم او که وسوسه را کشته است. (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۸۲) مردان مبارز قدیمی که آن‌ها را کاوه‌های پیر می‌نامد، دیگر دست از مبارزه کشیده‌اند و مانند دیگران منتظر اسب تند فریدون (همان ناجی) هستند. با زبان اسطوره همچون رمانتیک‌ها برانگیزاننده‌ی مردم به مبارزه علیه استبداد است و علاوه بر دعوت به مبارزه، کاوه‌های قدیم را هم که کناره‌گیری کرده‌اند، به قیام فرا می‌خواند: ما در تقاطع تاریخی خیابان‌ها/ در امتداد کوروش/ و در نهایت تخت جمشید/ در این صف بلند زمان/ کاوه‌های پیر/ با ما/ کنار ما/ خمیازه می‌کشند/ شاید که اسب تند فریدون/ اسب پولاد/ ما ایستاده‌ایم/ در رهگذار دود/ در خواری هنر/ در ارجمندی جادو/ و مغزهای مضطرب بیمار/ اندام ماردوش را/ تصویر می‌کنند/ ما سال‌هاست منتظر مقصد هستیم (همان: ۲۶۹ - ۲۶۸).

۱-۶- همدلی با طبیعت

یکی از اصول مهم رمانتیک‌ها که ریشه‌های آن به دوره‌ی پیش رمانتیکسم بر می‌گردد، بازگشت به طبیعت است. رمانتیک‌ها پیوستگی میان انسان و طبیعت را حس کردند (ولک، ۱۳۷۴: ۲۵۳)، طبیعت، دیگر آن طبیعت خاموش و بی‌جان نیست؛ بلکه با او همچون موجودی زنده، متحرک و بااحساس رفتار می‌شود و به مدد قدرت احساس شاعران و نویسندگان، توصیف بیرونی طبیعت جای خود را به توصیف روحیات و حالات درونی‌شان در طبیعت و همدلی با آن می‌دهد (فورست، ۱۳۷۵: ۵۳). صفارزاده این گونه با طبیعت همدلی می‌کند: دریا فرو نشسته به آرامشی حزین/ در مرگ موج .../ اما هنوز قلب من از تندباد قهر/ وز های و هوی خشم/ بی‌تاب و بی‌شکیب/ لرزان و فتنه‌جو است (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۲۶). او همچون رمانتیک‌ها، غم و اندوه درونی خود را با همانندی به درختان پاییزی جدا شده از برگ‌ها، به تصویر می‌کشد: کوچی شب غرق انبوه سیاهی بود و/ باد مست پاییزی/ تن پربرگ خود را بر در و دیوار آن می‌زد/ نواهای غم‌انگیز درختان/ آن درختان جدا از برگ‌ها/ از چارسوی پنجره/ توی اطاق من رها می‌شد... (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۶۸) و فضای سیاه و گرفته‌ی استبداد زمان (پهلوی) را با تشبیه به پاییز که در همه جا دلتنگی و ابهام می‌پراکند، برای خواننده ملموس‌تر می‌کند: چه پای مرموزی دارد/ پاییز/ پای که می‌شتابد/ در قبض روح طراوت/ و می‌پراکند همه سو/ دلتنگی/ ابهام/ محاق هم‌امشب/ به محفل پاییز آمده است (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۰۸).

ویژگی بارز صفارزاده در به کارگیری مضامین متفاوت اوست، هنگامی که باران گلوله می‌بارد و صدای دعوت قیام می‌رسد، شور و اشتیاق آدمی را برای مبارزه با این‌گونه تصویرسازی زیاده‌تر می‌کند؛ که آب و گل تن مبارز را هم چون گلی می‌داند که شکوفه و گل خواهد داد، و با این هم ماندی جاوید بودن شهیدی را که مشتاقانه به دعوت دوست می‌شتابد، به تصویر می‌کشد: و در خیابان/ باران دارد می‌بارد/ بارانی از گلوله/ گلوله می‌بارد/ گلوله می‌بارد/ صدای دعوت قم می‌بارد/ قم فاندر/ و اختیار همین است/ که حق تو را می‌خواند/ و تو به پا می‌خیزی... (همان: ۳۰۸).

۱-۷- دین‌گرایی شهودی (رویکرد عاطفی و شهودی به دین)

از ویژگی‌های دیگر عصر رمانتیسم این بود که دین و مذهب به چالش کشیده شد. در واقع رمانتیسم نوعی رویکرد شهودی و عاطفی به دین را عرضه می‌کند و با معنی‌دار کردن جهان و آکندن آن از رمز و راز، نیاز درونی و قلبی آدمی را به معنویت برآورده می‌سازد.

صفارزاده نشانه‌های دین‌گرایی و ستایش از حق را در طبیعت سبز که زبان آشکار خداوندی است، می‌بیند. در نگاه شاعرانه‌ی او برگ‌های سبز درختان دست‌های سپاس به سوی خدا بالا - برده‌اند: با دست برگ/ دست باید داد/ این دست‌های شاکر و شیدا/ پیوسته رو به خالق/ پیوسته رو به بالایی/ پیوسته رو به نور (همان: ۴۷۱). او در همه چیز و همه جای این دنیا نشانه‌های حق را می‌بیند و مدهوش دانایی خداوند است: و روز/ فروتنانه/ وقت دمیدن/ گاه فرا رسیدن/ به شب/ سلام می‌گوید/ در فصل‌های مقرر/ بهار/ جایش را/ به تابستان می‌بخشد/ تابستان/ به پاییز/ پاییز هم/ به زمستان/ دانایی و نظام عجیبی است/ در مسابقه‌ی رفتار (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۲۱). این سخن اوست که می‌گوید: «از لحاظ فطری و موروثی صدای اذان از کودکی هرگز در درون من قطع نشده بود، اما با گذشت زمان، کسب تجربیات و شناخت فرهنگ غرب، سرنخ همه‌ی بدبختی‌های جامعه-ی خودمان و جوامع دیگر را در دست بی‌ایمانی می‌دیدم» (رفیعی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۲). و در اوج این همه تمدن و دانش، جای حضور خرد ربانی را در زندگی آدمیان خالی می‌بیند: زمین/ ذخایر خود را برون فرستاده/ دانش/ هم چون تباهی/ همچون ظلم/ به اوج خویش رسیده/ و بیشتر از هر عصری/ جای حضور خرد/ خرد ربانی/ خالی است (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۲۴).

۱-۸- اروتیسم (Erotism)

ادبیات اروتیک گونه‌ای از ادبیات است که در آن تأکید خاصی بر عشق جسمانی و جنبه‌های جنسی عشق وجود دارد. «تفسیر رمانتیک‌ها از عشق در کلیت خود یک تفسیر زمینی است که ریشه

در مبانی انسان‌شناسی تفکر مدرن دارد» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۴۱ - ۱۴۰). شور و التهاب عاشقانه‌ی زن نسبت به جنس مخالف در شعر قدیم فارسی نیست، در پرتو تحول مشروطه، «زن» که در شعر عاشقانه‌ی فارسی غالباً حضوری آشکار نداشت، به گونه‌ی معشوق زمینی و انسانی در مقابل دوستدار خویش ظاهر شد و خود توانست غزل شخصی‌اش را بسراید (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۷). صفارزاده از احساسات و عواطف زنانه‌ی خود کمتر گفته و موارد موجود، سروده‌های سال‌های جوانی و بیانگر رؤیاهای عاشقانه‌ای او هستند که بعدها به فراموشی سپرده است: چشمی که خیره مانده به رؤیایی / رؤیای بوسه‌ای ز لب نوشی / بوی خوشی که مانده به آغوش / از لحظه‌ی کناری و آغوشی. (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۱۰۸) در دوری از معشوق، خطاب به او چنین می‌گوید: اینک منم که از پس دروازه‌های هجر / بر شهر دلفریب رخت بوسه می‌زنم (همان: ۱۳).

در شعر او احساسات بیولوژیکی عاشقانه‌ی چندانی دیده نمی‌شود، در ماجرای خیانت کسی که دوستش داشته و دوباره برای وصل برمی‌گردد، دیگرآشتی را نمی‌پذیرد: در این طوفان وحشتناک راه مهربانی‌های ما گم شد / و من از پایگاه آشتی برگشتم و دستان خود / از پنجه‌های گرم و سوزا-نش رها کردم (همان: ۷۲).

۲- رمانتیسم اجتماعی

رمانتیسم از نظر گرایش‌های اجتماعی، پدیده‌ای چند بعدی است، ادبیات رمانتیک و زندگی اجتماعی آن‌گونه درهم آمیخته‌اند، که به گفته‌ی آبرامز (Abrams)، نمی‌توان شعر رمانتیک را بدون آگاهی از تأثیری که روح انقلابی و سیاسی عصر بر جوهر و فرم آن نهاده است، به درستی درک کرد (جعفری‌جزی، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

در شعر فارسی و در جریان دوره‌های مختلف سبکی آن، در دوره‌ی مشروطه رمانتیسم اجتماعی بیشتر از سایر دوره‌ها وجود دارد و دل‌بستگی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده‌های محروم، امید به آینده و آرمان‌گرایی، میهن‌دوستی و ناسیونالیسم از جمله نمودهای آن در این دوره-اند در زیر ضامن تأکید بر شعر صفارزاده، به بررسی این نمودهای اجتماعی که در سخن شاعران بعد جلوه‌ی بیشتری داشته‌اند، می‌پردازیم:

۲-۱- همدلی با محرومان و رنج‌هایشان

احساس همدلی و همدردی با دیگران، در عصر رمانتیسم مورد توجه فراوان قرار می‌گیرد. روسو (Rousseau) نخستین بار مردم ستم‌دیده و محروم از حقوق را وارد ادبیات کرد. (هاوزر، ۱۳۷۷، ج ۳

(۷۱۳) در دوره‌ی مشروطه هم مضامین اجتماعی‌ای چون همدردی با رنج‌دیدگان و مظلومان وجود داشت، که بیشتر با خشم انقلابی و دعوت برای اصلاح و بهبود همراه بود (آژند، ۱۳۶۳: ۴۹). صفارزاده عدالت را امری عمومی و فرا تاریخی و انسانیت را مربوط به همه‌ی انسان‌ها و آن را یک حق اجتماعی برای همه‌ی انسان‌ها می‌داند. او با درد محرومان جامعه همدردی می‌کند و هم نوا با دهقانی که به خاطر تکه‌نانی کمر پیش صاحب ملک خم کرده، می‌سراید: تو ای دهقان/ تو ای مردی که ملک از توست آبادان/ تو بودی از ازل نان‌آور دوران/ ولی نامردی بین - پیش صاحب ملک - خم بوده‌است چندین پشت/ پشت تو برای نان. (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۸۸-۸۷) حتی از دردمندی محرومان در کشورهای دیگر نیز آزرده خاطر است و از درد غذای مردم کلکته و ... سخن به میان می‌آورد: من قلب پرتپش آسیا/ در متن شورشی دنیا/ کلکته درد غذا دارد/ سانتیاگو درد هوا/ انسان خواب رفته درد صدا/ صدای بیداری (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۷۷). و فقری را که بر مردم محروم هند حاکم است، به تصویر می‌کشد: این مرده نزد برهمنان اعتراف کرده بود/ اعتراف این مرده نزد برهمنان چه بود؟/ خیره شدن به دست‌های خبازان/ تجاوز به ساحت یک قرص نان شاید (همان: ۱۳۰).

۲-۲- همدلی با زنان

در دوره‌ی رمانتیک زنان اندک‌اندک وارد عرصه‌های مهم اجتماع می‌شوند. همدلی رمانتیک‌ها با زنان به عنوان قشر محروم جامعه، آن‌ها را به پیشگامان مبارزه برای حقوق زنان تبدیل کرده است. در شعر فارسی حضور واقعی زن ایرانی در جامعه، به دوران پس از مشروطیت و مقارن آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپا برمی‌گردد. در این دوره مضامینی مثل آموزش زنان و برابری آن‌ها با مردان و ضرورت رهایی‌شان از این وضعیت نامطلوب به وجود آمد. در دوره‌ی معاصر در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ با ورود گسترده‌ی زنان به فعالیت‌های اجتماعی و ظهور کسانی مثل فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و طاهره صفارزاده، راه برای ظهور بیش از پیش ادبیات زن‌مدار هموار شد و در دهه‌های بعد به اوج رسید. صفارزاده در شعر «زادگاه» این عقیده‌ی سنتی نادرست را که زاییدن دختر موجب شرمساری است، به باد انتقاد می‌گیرد و می‌خواهد نگاه شرمسار مادرش را از این موضوع، از روی دیوارهای خانه‌شان پاک کند و به زن بودن خود افتخار می‌کند و می‌گوید: من عربده نمی‌کشم، افتخار کشتن انسان‌ها را ندارم؛ چرا که بر سر سفره‌ی برتری آدم‌های نر بزرگ نشده‌ام: و پیداست جای نگاهی شرمسار/ بر در و دیوار اتاق/ نگاه مادرم/ به پدرم/ و پدر بزرگم/ صدای خفه‌ای گفت: / دختر است! / قابله لرزید/ اقرار می‌آغازم: / در دست‌های روشنم/ شهوت گره شدن و کوبیدن نیست/ عربده نمی‌

کشم / افتخار کشتن انسان‌ها را ندارم / که بر سفره‌ی برتری آدم‌های نر / پروار نشده‌ام. (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۱ - ۱۱۰) بیان این سنت غلط گذشته، که حرمت زن را به پرورش فرزندان ذکوری می‌دانستند، باعث رنج صفارزاده است و نفرت دارد از این‌که مادرش باید نگهبان همیشگی لذت‌های پدر باشد: و نفرتی سنگین / ز مادرم که نگهبان لذت پدرم بود (همان: ۹۹). اما جایی هم که لازم است، بر زنان نالایق می‌تازد در شعر «کودک قرن» زن اشرافی جامعه‌ی زمان خود را نکوهش می‌کند و چنین توصیفی از او ارائه می‌کند: گفته‌اند افسانه‌ها از مهربانی‌های مادر / غمگساری‌های مادر / در بر گهواره‌ها / شب زنده‌داری‌های مادر / لیک آن کودک ندارد هیچ باور / شب چو خواب آید درون‌دیده‌ی او / پرسد از خود: «باز امشب مادرم کو؟» بانگ آرامی درون گوش او آهسته لغزد: مادرت اینجاست! / در سرای رنگی شب زنده‌داران، / در هوای گرم و عطراُمیز یک زندان، / قامت آن مادر زیبا به دور قامت بیگانه‌ای / پیچان و دستش گردن آویز است. (صفارزاده، ۱۳۴۱: ۳۴ - ۳۲).

۲-۳- گرایش‌های انقلابی

از دیگر جنبه‌های رمانتیسم اجتماعی گرایش‌های انقلابی است که در شعر صفارزاده نیز نمود دارد و در شیوه‌های زیر متجلی است:

۲-۳-۱- ستیز با مستبدان

رمانتیسم طغیانی بود که مردم را به آگاهی ملی و شورش در مقابل ستمگران داخلی و خارجی، فتودالیسم، استبداد و سلطه‌ی بیگانه دعوت می‌کرد (جعفری‌جزی، ۱۳۷۸: ۱۷۹). روحیه‌ی استبداد ستیزی از همان اوایل کودکی در طاهره وجود داشته است و این را می‌شود از اولین شعر بچگی‌اش با عنوان «بینوا و زمستان» دریافت. او ملیت و مذهب را برای حرکت و مقابله با ستم و بی‌عدالتی در کنار هم قرار می‌دهد. شعر او شعری سازنده، اجتماعی و شوق‌انگیز است. یکی از شگردهای رندا- نه‌ی او این است که با بعضی از کلماتش ضربه‌ی بیداری را بر مردم خواب رفته می‌زند: بیدار پارسی / بی‌تاب راه بود / رفتن به راه می‌پیوندد / ماندن به رکود / ما ایستاده / او در حرکت / ما مردمان تماشاگر / ما مردمان تماشایی (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۱۴). استعمار و جهان‌خواری امپریالیسم، از زمان مشروطه در شعر فارسی مورد توجه واقع شده است. صفارزاده خطر امپریالیسم جهانی را گوشزد می‌کند که با بهانه‌ی دروغین آبادانی به تخریب و چپاول جوامع دیگر می‌پردازند، در جای جای اشعارش مبارزه با استعمار را به عنوان یک جهان‌وطن نه فقط به عنوان یک ایرانی بیان می‌کند و مخاطبانش نه تنها مردم کشورش، بلکه همه‌ی آنانی هستند که تحت سیطره‌ی استعمارند: تاریخی از

نقاب پشت سر ماست/ هر چند وعده‌ی صرصر وزید،/ هر چند قوم عاد به مسلخ رسید،/ اما نقابداران/ اما این زخم‌خوردگان/ این غاصبان برون‌مرزی/ با جامه‌های درون‌مرزی/ باز و هنوز/ در کوچه‌های توطئه در حرکت هستند. (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۲۵ و ۳۲۴ و ۳۱۷) از نظر او خفقان جامعه به حدی است که سکوتی عایق همه جا را فراگرفته و کوچه‌های شهر را خالی از مبارز می‌بیند و تنها پاسبان خود کوچه است و باز زیرکانه بیان می‌کند که کسی با من بگوید که نبض این زمان مرده تا کی خواهد زد: تو نمی‌آیی و قلب کوچه/ پاسبانی تنهاست/ و سکوتی عایق/ به لب پنجره- هاست./ کسی با من نمی‌گوید/ که نبض این زمان مرده خواهد کوفت/ که این دیوار خواهد ریخت/ که من از وحشت بن‌بست خواهم رست (همان: ۱۱۷ و ۱۰۱). صفارزاده شیعه است و اساس فلسفه‌ی شیعه عدالت‌طلبی و مبارزه با استبداد است و بنیان ایدئولوژی‌اش ریشه در قرآن و اسلام دارد، در «سفر عاشقانه»، خود را اهل مذهب بیداران می‌داند و با آن که خودش بیدار است، ولی خانه‌اش در محله‌ای است که استبداد مردمش را وادار به سکوت کرده است: من اهل مذهب بیدارانم/ و خانه‌ام دو سوی خیابانی است/ که مردم عایق/ در آن گذر دارند (همان: ۳۴۱).

۲-۳-۲- آزادی

رمانتیسیم نهضتی آزادی‌خواهانه، مترقی و نشانه‌ای از تفکر انقلابی بود و همین خود باعث شده که امروزه منتقدان، دموکراسی و آزادی را نتیجه‌ی رمانتیسیم در ادبیات و هنر بدانند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۱۴) گفته شده است که «آزادی ماهیت وجود بشر نیست، چیزی است که به بشر امکان می‌دهد تا ماهیت خود را تحقق بخشد و رفته رفته تعریفی از خود به دست دهد. ... آزادی امکان بشر است، برای زندگی دیگر و بهتر». (سارتر، ۱۳۷۰: ۱۵) صفارزاده از سلطه‌ی استکبار جهانی سخن به میان می‌آورد که در تمام عمرمان حق آزادی، صدا و سکه‌ی ما در گرو آن‌ها بوده است و بیان می‌کند تا قبل از سفر به آمریکا، شاه را تنها مسبب بدبختی می‌دانستم ولی بعد از آن متوجه‌ی پدیده‌ای به نام امپریالیزم شدم که همه‌ی بدبختی‌های ما از آن نشأت می‌گیرد: فرماندهان جبهه‌ی ناحق/ ما را تمام عمر گروگان گرفته‌اند/ در سرزمین خویش گروگان بودیم/ آزادی و صدا و سکه‌ی ما/ در مشت‌های سربی آنان بود (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۴۲).

۲-۳-۳- افق روشن آینده (آرمان‌گرایی)

رمانتیک‌ها با وجود سرخوردگی ناشی از انقلاب فرانسه، از آرمان‌گرایی خود دست نکشیدند و به جای توجه به گذشته و پذیرفتن وضع موجود، امیدهایی به آینده داشتند و از افق‌های روشن آن

سخن می‌گفتند (برلین، ۱۳۹۱: ۲۰۰ - ۱۴۷).

مخاطب شعر صفارزاده تمام ملت‌های زیر سلطه‌ی استبدادند، می‌گوید ما راه مبارزه را بر شانه‌های روشن حق دنبال می‌کنیم و مسلماً پیروزی با ما خواهد بود. او امیدی روشن به آینده دارد: ما راه را دنبال می‌کنیم/ دنبال این همه تابوت سرخ/ بر شانه‌های روشن حق/ ما راه را دنبال می‌کنیم/ و فتح با ما خواهد بود (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۲۱ - ۴۲۰). صفارزاده روشنفکری مذهبی است. او با زبان احساسات خاص خودش که سرشار از واژه‌های دینی است، جامعه‌ای آرمانی را در ذهن خود دارد که در آن، همه در ایوانی از برابری و داد با هم قرار دارند: صدای ناب اذان می‌آید/ صدای خوب بلال/ و او به سوی نمازی عظیم می‌آید/ و ما همه با او/ با سلمان/ در ایوان/ ایوانی از برابری و داد. (همان: ۲۳۲ - ۲۳۱) و چشم‌های منتظرش همیشه رنگ امید و رسیدن به جامعه‌ی آرمانی را دارد: رفتن به راه می‌پیوندد/ و چشم‌های منتظر رهروان/ همیشه رنگ رسیدن دارند/ و جلوه‌های رسیدن/ یعنی نجات عینی ستم‌زدگان (همان: ۳۴۳). آرمان‌گرایی‌اش جنبه‌ی دینی و مذهبی دارد او منتظر است؛ منتظر همانی که همه‌ی مسلمانان جهان منتظرش هستند: زمین/ در جمع منتظران ایستاده است/ پیدایش درستی وعده/ پیرو قرائت امر است/ در عصر آخرین/ سردار امن و امان/ بنا به امر/ از پایگاه کعبه/ از مرز گسترش ارض (همان: ۸۹۷).

نتیجه

ظهور مکتب رمانتیکسم، نقطه‌ی تحولی برای تمام مکاتب ادبی بعد از خود بود و تأثیر فراوانی نیز در ادبیات عرب و ادبیات فارسی پس از مشروطه گذاشت و شاعرانی با ویژگی‌های سبک رمانتیکسم اروپایی به وجود آورد. طاهره صفارزاده در دوره‌ای از زندگی‌اش به نوعی تحت تأثیر این مکتب بوده و از آموزه‌های آن اثر پذیرفته و دامنه‌ی خلاقیت‌های هنری‌اش را گسترش داده است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، عاشقانه‌های صفارزاده اندک‌اند و نمی‌توان او را شاعری احساس‌گرا به حساب آورد و مؤلفه‌ی رمانتیکسم اجتماعی و انقلابی، مهم‌ترین و بارزترین جلوه‌های رمانتیکستی به کار برده شده در اشعار او هستند. او دیدگاهی جهان‌وطنی و فلسفه‌ای عمیق در شعرش دارد و به طور غیرمستقیم دین، مذهب، مسائل جهان و باورهای خود را در مؤلفه‌های رمانتیکستی مطرح کرده است. قهرمان‌گرایی‌های شعر او از گونه‌ی بایرونی و شیطانی نیستند و با باورهای خود، روایت‌گر قهرمانان دینی، مذهبی و ملی خود و حتی سایر کشورها می‌باشد. نکته‌ی اصلی در حس نوستالژیی که صفارزاده به دوران کودکی دارد، این است که در سخن او، جدای از خاطرات کودکی، رگه‌های انقلابی هم دیده می‌شوند. او با بازگو کردن خوبی‌ها و بدی‌های مدنیت نوین، به طور غیرمستقیم

بدی‌های آن را برای خواننده به تصویر می‌کشد و آن را در از بین بردن ارزش‌های کیفی جامعه مقصر می‌داند، در همدلی صفارزاده با طبیعت، آرمان‌ها و عقاید انقلابی او جلوه‌گر می‌شوند. او دیدگاه عرفانی متفاوتی نسبت به طبیعت دارد و همانند رمانتیک‌ها از خلال طبیعت، ذات حق تعالی را مشاهده می‌کند. طاهره در شعرش به دفاع از زنان و حقوق آنان می‌پردازد و بیشتر عقاید نادرست جامعه درباره‌ی زنان و دختران را به نقد می‌کشد. او مردم را به بیداری و مبارزه علیه استبداد پهلوی فرا می‌خواند و پیروزی انقلاب مردمی ایران را پیش‌بینی می‌کند. دید جهانی و وسیع صفارزاده ذهن او را از استبداد داخلی به استبدادی بزرگ‌تر به نام امپریالیزم متوجه می‌کند که به بهانه‌ی عمران به غارت ملت‌ها می‌پردازند. صفارزاده آزادی ملت‌ها به خصوص کشورهای جهان سوم را در گرو مبارزه و پیروزی بر امپریالیزم جهانی می‌داند و بیانش به گونه‌ای است که انگار به افق‌های روشن آینده اطمینان دارد و جامعه‌ی آرمانی را که با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی گره خورده باشد، در ذهن خود می‌پروراند.



منابع

- ۱- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۶۳.ش.
- ۲- انوشه، حسن، فرهنگنامه‌ی ادبی فارسی (۲)، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات، چاپ یکم، ۱۳۷۶.ش.
- ۳- برلین، آیزایا، ریشه‌های رمانتیسم، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.ش.
- ۴- ثروت، منصور، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.ش.
- ۵- جعفری جزی، مسعود، سیر رمانتیسم در اروپا، تهران: مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۸.ش.
- ۶- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه‌ی غرب، سه کتاب در دو مجلد، ج ۲، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران: پرواز. چاپ ششم، ۱۳۷۳.ش.
- ۷- رفیعی، سیدعلی محمد، بیدارگری در علم و هنر؛ شناخت‌نامه‌ی طاهره صفارزاده ج ۱، تهران: هنر بیداری. چاپ اول، ۱۳۸۶.ش.
- ۸- زرشناس، شهریار، پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی، دفتر اول، تهران: نشر سازمان انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۶.ش.
- ۹- زرقانی، سیدمهدی، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث، چاپ سوم، ۱۳۸۷.ش.
- ۱۰- سارتر، ژان پل، ادبیات چیست؟، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی، مصطفی رحیمی، تهران: زمان، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.ش.
- ۱۱- سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، ج ۱، تهران: نگاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴.ش.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.ش.
- ۱۳- ----، با چراغ و آینه، در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، تهران: سخن، چاپ سوم، ۱۳۹۰.ش.
- ۱۴- صدری‌نیا، باقر، جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، صص ۱۵۲-۱۳۳، ۱۳۸۲.ش.
- ۱۵- صفارزاده، طاهره، مجموعه‌ی اشعار، تهران: پارس کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱.ش.

- ۱۶- -----، رهگذر مهتاب، تهران: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۴۱ ه.ش.
- ۱۷- علی‌زاده، ناصر و باقی‌نژاد، عباس، قیصر امین‌پور و رویکرد نوستالژیک، مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره‌ی دوم، (پیاپی ۱۲)، تابستان، صص ۱۷۶، ۱۳۹۱ ه.ش.
- ۱۸- فرجی، فرشید، نیما و طبیعت‌گرایی، مجله‌ی شعر، ش ۴۴، صص ۵۰-۵۳، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۱۹- فورست، لیلیان، رمانتیسیم. ترجمه‌ی مسعود جعفری، ویراستار جان بامب، تهران: مرکز. چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۲۰- لنگرودی، شمس، تاریخ تحلیلی شعر نو، تهران: مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۲۱- مرتضویان، علی، رمانتیسیم در اندیشه‌ی سیاسی، ارغنون ۲، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات. چاپ سوم، صص ۱۸۸-۱۷۵، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۲۲- میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۲۳- ولک، رنه، تاریخ نقد جدید، ج ۲، ترجمه‌ی سعید شیروانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۲۴- هاوزر، آرنولد، تاریخ اجتماعی هنر، ج ۳، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران: خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.